

گزارش کپسولی

حاشیه‌سازشدن نخل افتخاری آلن دلون

با وجود دیدگاه‌های آلن دلون بازیگر کهنه‌کار و اعتراض یک سازمان فمینیستی آمریکایی به این دیدگاه‌ها، جشنواره کن کارش را با اهدای جایزه نخل طلای افتخاری به این بازیگر آغاز می‌کند. آلن دلون پیشتر نظراتی مطرح کرده و سرپرستی فرزند را توسط والدین هم جنس نادرست خوانده بود.

به گزارش مهر؛ ملیسا سیلورستاین بنیانگذار «زنان و هالیوود» قدردانی از فردی که چنین دیدگاه‌هایی دارد و تأیید کرده که زنانی را زده و از راست افراطی در حوزه سیاست دفاع می‌کند، مایه ناامیدی دانسته و با انتشار یک توییت گفته است؛ دلون با این موضع‌گیری‌ها خودش را با نژادپرست‌ها و ضدیهودی‌ها در یک صف قرار داده است و کن با اهدای جایزه افتخاری به این بازیگر دارد از همین ارزش‌ها حمایت می‌کند.

کن هم در پاسخ به این حرف‌ها گفته است این جشنواره از این بازیگر تجلیل می‌کند زیرا او یک بازیگر افسانه‌ای و بخشی از تاریخ کن است؛ همان طور که این جشنواره از کلینت ایستوود، وودی آلن و آنیس واردا تجلیل کرد. پس از تجلیل از ژان پل بلموندو و ژان پی‌یرلود طبیعی بود باید از بازیگر بزرگی مثل آلن دلون تجلیل شود.

مقامات این جشنواره ترجیح دادند هیچ موضع‌گیری به نفع یا علیه دیدگاه‌های این بازیگر نداشته باشند. دلون ۸۳ ساله نیز نظری در مقابل این اعتراض ارائه نکرده است. آلن دلون بازیگر بیش از ۸۰ فیلم سینمایی بود و با کارگردان‌های بزرگی چون آنتونیونی، ویسکونتی، ژان پی یر ملویل و ژان لوک گدار همکاری کرده و با بازیگرانی چون رومی اشنایدر، ژان گابن، ایو مونتان و لینو ونتورا بازی کرده است.

یک سازمان فمینیستی فرانسوی نیز گفته است تجلیل از این بازیگر به معنی ارسال پیام مخالف به زنان و قربانیان خشونت است. اهدای جایزه به دلون نشان‌دهنده این است که کن تلاش دارد جامع‌تر به قضایای اجتماعی نگاه کند. این جشنواره پس از این‌که با انتقاد روبه‌رو شد که چرا فیلم‌های کارگردان‌های زن را کمتر نشان می‌دهد امسال در این زمینه رکورد گذاشته و چهار فیلم از کارگردان‌های زن را در بخش رقابتی جای داده است. با همه اینها بسیاری از مجامع و سازمان‌های حامی حقوق زنان اعتراضی به انتخاب آلن دلون برای دریافت این جایزه نکرده‌اند.

آلن دلون ضمن این‌که بارها زندگی مشترک همجنس‌گرایان را نقد کرده، به پذیرش فرزند توسط آنها اعتراض کرده است. وی سال پیش در یک مصاحبه تأیید کرد در طول زندگی‌اش پیش آمده که با چند زن رفتار نادرستی داشته و آنها را زده است. وی در عین حال از روی کار آمدن راست‌های افراطی در فرانسه و سوئیس حمایت و تأیید کرده که به لوپن رهبر این گروه رأی داده بود. او در انتخابات اخیر فرانسه حامی فرانسوا فیلون بود و پیش‌تر از نیکلا سارکوزی نامزد جمهوریخواهان حمایت کرده بود.

گروه فرهنگ و هنر

دو اتفاق در دو مرکز آموزشی در کشور رخ می‌دهد، آن هم به بهانه برگزاری جشن روز معلم. اولی در مدرسه‌ای دخترانه که فیلمش دست به دست در فضای مجازی می‌چرخد و شادی و پایکوبی دخترکانی را نشان می‌دهد که با موسیقی یک خواننده به نام ساسی مانکن، بالاوپایین می‌پرند. صرف نظر از دیگر ابعاد اتفاق نمی‌توان از کلمات نامناسبی که جناب ساسی به کار می‌برد و تاثیر منفی‌اش بر گروه سن کودک و نوجوان گذشت و گفت حالا گوشه‌ای در مدرسه‌ای اتفاقی افتاده است.

هر چند حدود یک هفته از انتشار این فیلم می‌گذرد اما کاربران فضای مجازی هنوز هم درباره این موضوع اظهار نظر می‌کنند، برخی می‌نویسند که اوضاع مدارس به مراتب متفاوت‌تر از این حرف‌هاست و کسی خبر ندارد. عده‌ای هم وزارت آموزش و پرورش را محکوم می‌کنند و اظهار نظرهای مختلف درباره این موضوع فراوان است.

اتفاق دوم که کمتر بازخوردی داشت و تنها در صفحه توئیتر برخی استادان دانشگاه علامه طباطبایی به آن پرداخته شد، حضور مجید افشاری استندآپ کمدین در مراسم روز بزرگداشت معلم در این دانشگاه بود. اجرای برنامه توسط افشاری با واکنش‌های تندی روبه رو شده و نیمه کاره باقی می‌ماند.

در این مورد هم اظهارنظرها کم نبود و می شد ماجرا را از لابه لای نوشته‌های دانشجویان زیر پست‌های استادانشان هم جست و جو کرد.

طبق روایت‌های شنیده شده، ماجرا از این قرار بود که افشاری روی صحنه می‌رود و شروع می‌کند به اجرای استندآپ خود. او دانشگاه را با صفاتی توهین‌آمیز و غیر اخلاقی توصیف می‌کند که چندان جالب نبوده و خیلی زود استادان یکی یکی شروع به ترک سالن می‌کنند.

رئیس دانشگاه و معاونان تمام تلاش خود را می‌کنند که استادان را بازگردانند و نتیجه کار هم این می‌شود که جناب کمدین هنوز به میانه اجرا نرسیده سالن را ترک می‌کند و استادان هم برخی می‌روند و برخی می‌مانند.

۱ دو اتفاق مشابه، دو برخورد متفاوت

در مدرسه وقتی موسیقی نامناسب پخش می‌شود، بچه‌ها می‌رقصند. می‌شنوند و همان رفتاری را از خود نشان می‌دهند که در یک مهمانی دیده‌اند. بچه‌ها فیلتری برای پذیرش ندارند و قرار است مدرسه فیلترهای لازم را به آنها بیاموزد. بچه‌ها نه می‌دانند چه موسیقی خوب و چه موسیقی بد است و نه واکنش‌های لازم را در مقابلش نشان می‌دهند. چون نمی‌دانند و مسلما نمی‌توانند برخورد یک انسان بزرگسال را در مواجهه با شرایط پیش آمده داشته باشند. پس احتمالا همه شان پشت سر هم وارد چرخه‌ای که مقابل‌شان گذاشته شده، می‌شوند و .... دانشگاه اما ماجرایش فرق دارد. می‌داند چه می‌خواهد، چه باید باشد و چه نباید باشد. می‌داند آنچه جای دیگری شاید شوخی و خنده نام داشته باشد، روی صحنه دانشگاه لودگی است، می‌داند جایش اینجا نیست و به همین خاطر هم مدرسانش یکی یکی بلند می‌شوند و به اعتراض می‌روند تا بگویند هنوز می‌دانند از دانشگاه چه می‌خواهند و جای چه هست و جای چه نیست. استادان و در مرحله بعد دانشجویان انسان‌های بالغی هستند که اگر خطایی هم پیش بیاید راه مقابله با آن را بلد هستند و می‌دانند چطور واکنشی در مقابل آن نشان دهند.

۲ برای مدرسه چه کنیم؟

پس می‌شود دانشگاه را کمی آزادتر گذاشت و مدرسه را بیشتر کنترل کرد. منطقی اش هم همین است دیگر... اما واقعا چطور می‌شود مدرسه را کنترل کرد؟ سوال مهمی است، آن هم در دنیایی که آدمیزاد با همه تلاش‌هایش تقریبا نمی‌تواند چیزی را برای همیشه کنترل کند. مساله مدرسه که مشخص است، نیاز به فرهنگسازی دارد.

در زمان کودکی و نوجوانی دهه شصتی‌ها و حتی دهه پنجاهی‌ها نوارهای قصه و موسیقی‌های خاص کودکان تولید می‌شد، اتفاقی که حالا نه چندان متولی دارد و نه کارشناسی در نهادهای مربوط . اگر هم اثر خوبی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و ... تولید شود به گوش بچه‌ها هم نمی‌خورد. مافیای موسیقی جایی برای موسیقی کودک نگذاشته، آموزش و پرورش به اندازه دهه‌های گذشته درگیر موارد فرهنگی نیست، ضمن این‌که متخصصان فرهنگی هم جایشان در مدرسه‌ها خالی است که اگر بودند برای بچه‌ها ساسی پخش نمی‌شد!

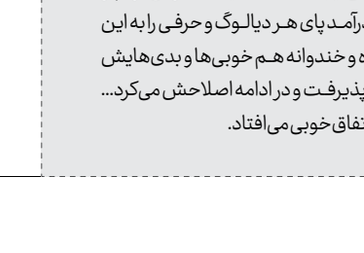


۳ از اعتراض تا انزجار

دانشگاه اما ماجراهای خاصی را طی یکی دو دهه گذشته از سر گذرانده است. دیوارهایش آن‌قدر بلند است که خیلی اوقات دانشجویان درسخوان هم با آن به مشکلاتی می‌خورند و درباره اش به انتقاد و اعتراض حرف می‌زنند.

در همین گروه فرهنگی روزنامه جام جم چند دانشجوی بسیار درسخوان داشتیم که نمی‌توانستند از دانشگاه چندان راضی باشند و نسبت به آن انتقاد داشتند. حالا در کنار این ماجرا عده‌ای که اغلبشان چه دانشگاه را تجربه کرده اند و چه نه، سوادی ندارند زبان به انتقادات تند می‌گشایند و دانشگاه را می‌کشند به ناسزا و بد وبیراه.

اما راستش همین اتفاق ساده نشان می‌دهد دانشگاه تا همیشه دانشگاه است و حالا هر قدر هم به زعم منتقدانش از جامعه دور شده باشد، باز هم می‌تواند جلوی ناخالصی‌ها بایستد و خودش را تصفیه کند.



۴ از سینما تا دانشگاه

جا دارد این را هم بگوییم که چه تلاش‌هایی کردیم تا گزارشمان کامل‌تر شود و به جایی نرسیدیم. برای پیگیری دقیق‌تر این موضوع با دانشگاه علامه طباطبایی تماس گرفتیم و به نتیجه نرسیدیم. از آن طرف با مجید افشاری هم تماس گرفتیم و تلفنش را پاسخ نداد. این شد که رفتیم سراغ همان جایی که سوژه را پیدا کرده بودیم و کامنت‌ها و نظرات استادان و دانشجویان را خواندیم و تحلیل کردیم. ماجرای تخریب‌های تعمدی دانشگاه و ورود شوخی‌های نامناسب در تمام سطوح جامعه موضوعی است که در کامنت‌ها بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در یکی از کامنت‌ها فردی می‌پرسد: کمدینش تو تلویزیون هم اومده؟ و پاسخ می‌گیرد که از خندوانه‌ای‌ها بودند! بعد هم شخصی که مطلب اولیه را منتشر کرده اینطور توضیح می‌دهد: من انتخاب متن ایشون رو ابتدا حمل بر بی تجربگی کردم ولی بعدا احساس کردم این اجرا از پیش طراحی شده بود برای تمسخر و استهزا دانشگاه! و شخص اول می‌نویسد: بله تو خود خندوانه هم از این حرفای سخیف کم نمیگفتن. من که کلا همون خنداننده رو هم نگاه نمی کردم چون جلوی بابام خجالت می کشیدم واقعا! و باز هم جواب می‌گیرد: بله واقعا شوخی‌های جنسی بدون سنجشِ موقعیت و فضای اجرا، باب شده در رسانه، سینما و اکنون دانشگاه! البته یک نفر دیگر هم نوشته: نظر شخصیمه: باید آستانه تحملمون رو ببریم بالاتر شوخی با هرچیزی غیر از مقدسات افراد قابله تحمله ممکنه خوشمون نیاد و نپسندیم که ایرادی نداره ولی اگه قرار باشه با هرچی شوخی شد بخوایم برخورد کنیم که اصلا شوخی کردن اشتباهه و پاسخ منطقی گرفته به این شرح: یکی از اموری که در قدیم جزو سنت های تعلیمی ما بود، یادگیری این نکته بود که در هرجایی چگونه و به چه شیوه‌ای و باچه محتوایی سخن بگوییم تا باصطلاح «مقتضای حال» باشد با همه اینها هر چند انگشت اتهام به سمت یک برنامه تلویزیونی رفته اما واقعا سینما و سایر عرصه‌های فرهنگی و هنری هم کم در این ماجرا مقصر نیستند. اگر همه می‌توانستند کوتاهی خود را بپذیرند چه می‌شد... مثلا آموزش و پرورش فکر می‌کرده چرا این‌طور شده و دانشگاه فکر می‌کرد چرا این همه موضع علیهش ایجاد شده. سینما فکر می‌کرد چرا برای کسب درآمد پای هر دیالوگ و حرفی را به این عرصه باز کرده و خندوانه هم خوبی‌ها و بدی‌هایش را کنار هم می‌پذیرفت و در ادامه اصلاحش می‌کرد... خب مسلما اتفاق خوبی می‌افتاد.

پشت صحنه

پایانِ گل و گشاد

بعضی سوژه‌ها هم هستند که بعضی وقت‌ها می‌خورند به ترافیک و می‌مانند و می‌مانند و می‌مانند. دو سوژه از چهار سوژه امروز ما این شکلی هستند. البته این را هم خدمت‌تان عرض کنیم که تو صف ماندن این سوژه‌ها به آن شرط محقق می‌شود که به قول بچه‌های خبرنگار و روزنامه‌نگار، بوی سوختن و بیات شدن‌شان بلند نشود وگرنه حساب و کتاب آنچنان باشد که‌گهگاه ممکن است در هر تحریریه‌ای هم پیش بیاید و مطلب سوخته، قلفتی از صفحه بیرون کشیده می‌شود. البته ناگفته نماند این تجربه ناخوشایند جز یکی دو مرتبه در یک سال اخیر برای صفحات فرهنگی پیش نیامده و صدالبته که دلیلش هم چیزی بوده به جز بیات شدن مطلب؛ یعنی که یعنی!

و اما بعد... از آنجا که روزنامه‌نگار جماعت شاخک‌های حساسی دارد و اینجا و آنجا با رابطهای متعددی در ارتباط است روی همین حساب هم از بعضی اتفاقاتی که این طرف و آن طرف می‌افتد زودتر مطلع می‌شود. سوژه صفحه ۹ ما هم از این قاعده مستثنا نیست. مطلع شدیم برای جشن روز بزرگداشت مقام معلم و استاد، همین یکشنبه گذشته برابر با ۱۵ اردیبهشت جشن و مراسمی در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شده که کار را به جاهای ناجور کشانده. حالا این‌که این خبر چطور به ما رسید بماند، اما پیگیری‌اش از خودش جالب‌تر است. در هر صورت همین‌قدر بدانید که اجرای یک استندآپ کمدی در این دانشگاه حسابی به رگ غیرت استادان برخورده و اتفاقاتی افتاده که نه در شأن دانشگاه بوده، نه در شأن استادان و نه در شأن دانشجوها. ریز و درشت این اتفاق را در گزارشی که همین بغل نوشته شده بخوانید.

دیگر آن‌که این سردیس بی‌پناهی که برای مرحوم جمشید مشایخی هم ساخته و نصب کرده بودند در این دو سه روز حسابی داستان شده و بعضا تا صفحه اول بعضی روزنامه‌ها کشیده که شرمنده‌ایم استاد و این حرف و حدیث‌ها. باز هم خبرنگارهای ششدانگ فرهنگی جام جم در پیگیری‌هایی برای این سوژه داشتند به مطالب جالبی برخوردند که حاصلش شده یه گزارش تحلیلی. تحقیقی با بعضی واقعیات دست اول اختصاصی. خلاصه بخوانید و ببینید عجب اوضاع قمر در عقربی بوده تا منتج به نصب این سردیس پرحاشیه و در نهایت هم به کارگاه بازگردانیده شده! ورق بزنید و بروید صفحه ۱۰.

سینمایی‌های گروه هم در صفحه ۱۱ رفته‌اند سراغ پایان باز بازی‌های سینمای ایران. بهانه سینمایی‌ها هم سالروز تولد اصغر فرهادی است که نامش گره خورده به پایان باز و این صحبت‌ها. حالا سینمایی‌ها هم رفته‌اند سراغ این موضوع. در نهایت در صفحه ۱۲ هم محمدرضا کائینی که صفحه تاریخ را قبضه خودش کرده رفته سراغ گفت‌وگو با پسر مرحوم عزالدین زنجانی که این روزها سالروز درگذشتش است.